

همان باید در منزلها بنشینند و نگاه کنند و به دیگران اشکال کنند.

در آن وقتی که اول نهضت بود، یک شفص سرشناس از این اشخاص گفته بود که ایرانیها دیوانه شده‌اند! قیام در مقابل محمد رضا را و ایستادگی در مقابل ظلم را، با تعبیر دیوانگی، یکی از اشخاص سرشناس معرفی کردند. آن کاسب یا تاجری که در منزل او بود و از او شنید این را، گفته بود که آقا، بعضی از اینها مردم کذا و کذا هستند و اینها بعضی‌شان هم شهید شده‌اند. آن آقای سرشناس گفته بود: این از فریفتگان بوده است! آدم که نمی‌رود در توی خیابان مقابل مسلسل بایستد! و همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده و آن وقتی که جوانهای ما در خیابانها کشته می‌شدند، انگشتر برای سلامت محمد رضا فرستاده بود. یک دسته این طورند که حضرت امیر- سلام الله علیه- از اینها تعبیر می‌کند که اینها هم‌مشان علفشان است «۱»؛ مثل میواناتی که هم‌شان این است که شکمشان سیر بشود، شوهاتشان را بر همه چیز مقدم می‌دارند؛ نماز هم می‌خوانند و روزه هم می‌گیرند و عبادات شرعی را هم بجا می‌آورند، لکن این طور است وضع تفکر که انسان نباید خودش را در معرض یک فطری، در معرض یک چیزی قرار بدهد و این کاری که این ملت شریف اسلام کردند، این کار یک کار جنون‌آمیز بوده است!

یک دسته دیگر هم انبیا بوده‌اند و اولیای بزرگ. آن هم یک مکتبی بود و یک فطی بود؛ تمام عمرشان را صرف می‌کردند در اینکه با ظلمها و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع می‌شود، هم‌شان را اینها صرف می‌کردند در مقابله با اینها. کسی که تاریخ انبیا را دیده باشد و تاریخ اسلام را دیده باشد و تاریخ زندگی حضرت رسول- سلام الله علیه- را و ائمه اطهار و اصحاب رسول الله را دیده باشد، می‌بیند که اینها از اولی که وارد شدند در میدان و به مد بلوغ رسیدند و رسول اکرم از اولی که این رسالت به او محول شد تا آن وقتی که در بستر مرگ خوابیده بود یا شهادت، بین این بستر و آن بعثت، تمام فعالیت بوده است، جنگ بوده، دفاع بوده. و کسی که زندگی امیر المؤمنین- سلام الله علیه- را مشاهده کند نیز [می‌بیند] همین طور بوده؛ جهاد در راه فدا و جهاد در راه امکام فدا بوده است. و سایر ائمه- علیهم السلام- البته آن که از همه بارزتر و معروفتر است سید الشهداء- سلام الله علیه- است. اگر وضع تفکر سید الشهداء- سلام الله علیه- مثل بعض مقدسین زمان خودش بود، آنها طرفشان این بود که بماند همان در جوار حضرت رسول- سلام الله علیه- و عبادت کند. اگر وضع تفکر مولا هم این طور بود، کربلایی پیش نمی‌آمد؛ یک رامت طلبی بود و کناره‌گیری از جامعه و دعا و ذکر بود، لکن وضع تفکر جوار دیگری بود. چنانچه ائمه ما- علیهم السلام- سازش می‌کردند با اهل ظلم و ستم، امترا ماتشان بسیار زیاد بود، فلذا حاضر بودند که آنها را هر جور امترا م می‌فروهند بکنند که آنها دست از دعوتشان بردارند. حضرت موسی بن جعفر همین طور من باب اتفاق نبود که چندین سال در حبس به سر برد و تبعید بعض ائمه و اضرار از مدینه، بردنشان به محل خلیفه، «۱» همچو نبود که اینها یک مردم عادی باشند که همین بنشینند و درسی بخوانند و درسی بگویند و مطالعه‌ای بکنند و عبادت فدا را بکنند و در جوار رسول فدا عبادت کنند. اگر طرز افکار آنها هم این بود، این مذهب یک مذهبی که در مقابل ظلم در طول تاریخ واقع شده است، نبود. این دو رشته از اول خلقت تا حالا بوده است؛ رشته تعهد به اسلام و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و دیکتاتوری و قدرتهای شیطانی و سازش.